

تأملی بر نظریه علم اشتدادی در حکمت متعالیه و هنجارهای آموزشی آن

آیسودا هاشم پور^۱، محمد بیدهندی^۲

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) Aysooda.hashempour@gmail.com

۲. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷

Analysis of Eshtedadi Science in Mollasadra's Opinion and its Educational Norma

Aysooda Hashempour¹, Mohammad Bidhendi²

1. Ph.D. Student of Transcendental Philosophy, Isfahan University, Isfahan, Iran (Corresponding Author);

Aysooda.hashempour@gmail.com

2. Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology, Isfahan University, Isfahan, Iran

(Received: 15/Apr/2020

Accepted: 28/Jul/2020)

Abstract

Man is the main axis of the educational system. Therefore, recognizing and addressing its various dimensions from a meta-sensory perspective can play an important role in improving the components of the educational system, such as the principles of methods and goals of education. For this purpose, the present article first examines the capacities of intensification science in transcendent wisdom and presents a new scientology. The theory of intensity science, by emphasizing the real connection between man and existence and truth, and adding interpretation as a method, introduces a wider field of science that not only does not contradict the size of tools and methods, but also includes everyone. One of the goals of this science is to develop the student's understanding and to formalize multiple understandings of a single truth in a way that does not lead to skepticism and relativity. But the implementation of such science in the educational system requires the use of appropriate methods to achieve the goals of the science of intensity, which is discussed in this article.

Keywords: Interpretation, Eshtedadi Science, Intuition, Epistemology, Mollasadra, Educational, Fact.

چکیده

از آنجا که انسان اصلی‌ترین محور نظام‌های تربیتی است، قطعاً شناخت و پرداختن به ابعاد مختلف او از منظری فراحسی می‌تواند نقش مهمی در بهبود اجزای سیستم آموزشی نظیر اصول، روش‌ها و اهداف تعلیم و تربیت داشته باشد. بدین منظور نوشتار حاضر ابتدا با بررسی ظرفیت‌های علم اشتدادی در حکمت متعالیه، در راستای نظریه‌های مختلف فلسفه علم به ارائه علم‌شناسی نوینی پرداخته است. نظریه علم اشتدادی با تأکید بر تناظر حقیقی میان انسان با مراتب هستی و حقیقت و افزودن تأویل به مثابه یک «روش» در طول سایر طرق فهم حقیقت، ساحت وسیع‌تری از علم را می‌شناساند که نه تنها با سایر ابزارها و روش‌ها منافات ندارد، بلکه همه را به گونه‌ای در خود می‌گنجاند. «استکمال مراتب نفس و مدرکات متربی» و «رسمیت فهم‌های متعدد از یک حقیقت واحد» به گونه‌ای که منجر به شکاکیت و نسبییت مطلق نشود، از اهداف این نوع علم است. لکن پیاده‌سازی تعریف و مختصات چنین علمی در سیستم آموزشی نیازمند اتخاذ روش‌های متناسب برای تحقق اهداف علم اشتدادی در راستای رشد و تکامل متربی است که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: آموزش، تأویل، تربیت، حقیقت، حکمت متعالیه، علم اشتدادی.

مقدمه

پیدااست که نظام تعلیم و تربیت فعلی در چارچوب سامانه آموزشی به گونه‌ای محدود و مکانیکی شکل یافته و راه هرگونه پویایی و انعطاف‌پذیری را بر متری بسته است. (نوروزی؛ اردکانی، ۱۳۹۱: ۷۷) محصول این نظام تربیتی، متریانی است که قدرت کشف و ابداع ندارند و تفکرشان در بُعد ذهن، قلبشان در بُعد عاطفه و رفتارشان در بُعد ارزش عقیم است؛ در حالی که تعلیم و تربیت وقتی می‌تواند موفق باشد که همه ابعاد شخصیتی متری و لویح زندگی فردی و اجتماعی او را در بر بگیرد و از این طریق ابواب وسیع‌تری از علم و معرفت را به روی آنها بگشاید. از آنجا که تعاریف مختلف علم متناسب با بافت محیطی، تاریخی و آرمان‌های خود بر روند تعلیم و تربیت مؤثر است، بررسی جنبه‌های علم اشتدادی در این راستا که مأخوذ از حکمت متعالیه بوده و هنجارهای آموزشی آن از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در حکمت متعالیه حقیقت و به تبع آن فهم از حقیقت ذومراتب است و انسان تنها با ارتقای وجودی و کسب کمالات می‌تواند به مراتب بالاتری از شناخت و ادراک نائل آید. در این مکتب با اتکا بر دو اصل خطیر حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول، تناظر وجودی آدم و عالم تبیین شده است؛ به طوری که مراتب هستی و مراتب وجودی انسان با هم متناظر و احکام هر مرتبه از عالم با مرتبه وجودی انسان سازگار است. از این رو، فهم هر کس از حقیقت متناظر با درجه وجودی او و حاصل این تبیین وجودی، رسمیت یافتن دریافت‌های متعدد از حقیقت واحد می‌شود؛ به گونه‌ای که علاوه بر دگماتیسم فکری از نسبی-

گرایی مطلق و هرمنوتیک لجام‌گسیخته‌ای که به عدم ثبات و به شکاکیت منجر می‌شود، نیز فاصله می‌گیرد. بنابراین، اصطلاح «علم اشتدادی» بر مراتب مختلف علم اطلاق می‌شود؛ علم در حکمت متعالیه از سنخ وجود است و با عنایت به تشکیک در وجود، علم نیز دارای مراتب گوناگون می‌شود؛ به گونه‌ای که هیچ مرتبه‌ای با مرتبه دیگر در تعارض نیست. نیل به فهم عمیق‌تر از حقیقت با ارتقای ساحت وجودی و پرورش همه ابعاد شخصیتی متری میسر می‌گردد.

طبق تحقیقات به‌عمل آمده مقاله «درآمدی بر فلسفه علم وجودی ملاصدرا» نوشته محمد بیدهندی (۱۳۹۳)، تنها پژوهش مرتبط در این زمینه است که از طریق هستی‌شناسی تأویل، مدعی ارائه نظریه جدیدی از علم‌شناسی شده است.

روش نوشتار حاضر کیفی و از آن دسته پژوهش‌هایی است که ساخت نظریه را مدنظر دارد و به اعتقاد میکات و مورهاوس به بالاترین درجه تأویل و انتزاع نیازمند است. (میکات؛ مورهاوس^۱، ۱۹۹۵: ۱۲۲) با توجه به اینکه نوشتار حاضر بر اساس رابطه میان فلسفه و آموزش و تربیت به‌عمل آمده، می‌توان به دیدگاه اسمیت^۳ اشاره کرد که معتقد است با خوانش یک فلسفه و نظریه خاص می‌توان مطالبی را که ناظر به آموزش و پرورش است، ثبت و در مواردی که آن فلسفه یا نظریه از طرح مباحث تربیتی آن غافل بوده، خود به تهیه و ارائه طرح‌ها، روش‌ها و پیشنهادهای تربیتی سازگار با مختصات آن فلسفه و نظریه اقدام کرد. (اسمیت، ۱۳۷۱: ۷۹) به منظور ترسیم نظریه علم اشتدادی در

1. Ernst cassirer
2. Maykut
3. Smith.Jphilip

معرفت‌شناسی مورد نظرش رقم می‌خورد؛ چه اینکه علم، آگاهی و شناسایی را محصول این یگانگی و اتحاد می‌داند و از آن به اتحاد عالم و معلوم تعبیر می‌کند.

در اندیشه ملاصدرا، با شعور و ادراک انسانی که غالباً بر مبنای تجربیات دنیوی و روزمره قرار گرفته، ادراک و به تبع آن پذیرش مراتب و عوالم وجودی برتر، کاری دشوار و بلکه محال است. بنابراین، باید یک شعور و آگاهی متفاوتی در انسان بیدار شود تا در پرتو آن از ظواهر اشیاء به بواطن آنها عبور کند و از این طریق شاهد عوالم برتر شود. عبور از ظواهر اشیاء و نیل به عوالم برتر از طریق عالم خیال میسر می‌شود. در اندیشه ملاصدرا این عالم در انتهای محسوسات و ابتدای عالم عقلی قرار دارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱: ۲۴۲) عالم خیال مستقل، عینی و عین ادراک و شعور است. (صدرالمتألهین، بی‌تا: ۱۳۸) از آنجایی که ملاصدرا عالم خیال را حد فاصل عالم مادی و مفارق دانسته (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۵۷)، ویژگی‌هایش را نیز از خصوصیات موجودات سایر عوالم متمایز می‌داند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۵/۲۵۹) از نظر او موجودات این عالم غیر مادی هستند (همان: ۸/۲۳۵) و حقایق موجود در آن، فعل بدون قوه، ثبات بدون حرکت و صورت بدون ماده هستند (همان: ۵/۲۵۹) و این عالم سطح گسترده‌تری نسبت به عالم ماده دارد (صدرالمتألهین، بی‌تا: ۱۸۶) و صور آن علت حقیقی افراد جسمانی موجود در عالم ماده هستند. ملاصدرا این عالم را هم از طریق کشف (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۱/۳۰۲) و هم از طریق براهین وجودشناختی (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۵۷)

فلسفه ملاصدرا، ابتدا نسبت انسان با هستی، حقیقت و روش تأویل بررسی و سپس به هنجارهای تحقق این علم‌شناسی و اهداف و روش‌های آن در فضای آموزشی و تربیتی با تأکید بر نقش محوری مربی اشاره می‌شود.

نسبت انسان با هستی

ملاصدرا با ابتکاری بدیع در حوزه متافیزیک ظهور و برای نخستین‌بار به صورت مستدل و صریح مسئله اصالت وجود را مطرح کرد. وی قصد تدوین فلسفه‌اش را سیر و سلوک انسان تا رسیدن به حق می‌داند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۱/۱۳)

به اعتقاد او عالم مراتب و درجات متعددی دارد که در طول هم قرار دارند؛ به طوری که هر مرتبه نسبت به مرتبه برین، ظاهر و نسبت به مرتبه زیرین، باطن است. او هستی را به عوالم مادی، مثالی و عقلی تقسیم می‌کند و در مواضع مختلفی تصریح می‌کند که موجودات عالم مادی، مثال و نمادی از عالم مثال و یا عقل هستند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف: ۱۰۳) در این هرم ترسیم‌یافته باری تعالی قوی‌ترین و شدیدترین مرتبه وجودی را دارد و در واقع اصل و منشأ تمام مراتب وجودی دیگر به حساب می‌آید؛ یعنی سایر مراتب وجودی، چیزی جز تجلیات و تشوئات او نیستند. نیز در این هرم، عالم ماده ناقص‌ترین و ضعیف‌ترین مرتبه وجودی را دارد که از آن به دنیا تعبیر می‌کند. (همان: ۱۱۳)

در هستی‌شناسی ملاصدرا این نکته حائز اهمیت است که او میان فاعل شناسا (انسان) و متعلق شناسایی (مراتب عالم) یگانگی و اتحاد برقرار می‌کند. از اینجا پیوند هستی‌شناسی وی با

و نیز برهان امکان اشرف (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۲۴۴/۷) اثبات می‌کند.

شایان ذکر است که ملاصدرا در تبیین نسبت انسان با هستی از مبانی دینی و معارف وحیانی متأثر است و از این‌رو، باطن و ملکوت اشیاء را در درون انسان می‌یابد^۱ و اذعان دارد که انسان می‌تواند با سلوک معنوی در سیر چهارگانه، با تمام مراتب هستی متحد و قادر به «تأویل^۲» امور شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف: ۱۴۷) از نظر او انسان مانند قرآن^۳ و عالم هستی دارای ظاهر و باطن است. باطن هر چیز حقیقت آن است که از طریق تأویل به دست می‌آید. به عبارت دیگر، ظاهر انسان در دنیا و باطنش در آخرت است، پس هر چه در دنیا است، حقیقتش در آخرت بوده و هر چه در این دو عالم وجود دارد، نمونه‌ای در دنیای انسانی دارد.

به اعتقاد ملاصدرا باری تعالی، تأویل همه عوالم و مراتب وجودی و در حقیقت تأویل نهایی عالم، آدم و قرآن است. وی با اتکا بر تشکیک وجود، دنیا را مثال آخرت و آخرت را ممثول دنیا می‌خواند؛ به نحوی که هر آنچه در دنیا موجود است، حقیقتش در آخرت است و بدین ترتیب

۱. و فی آنفسکم أفلا تبصرون (ذاریات/ ۲۱).

۲. تأویل علاوه بر حیث معرفت‌شناختی و روان‌شناختی، دارای پشتوانه عظیم وجودشناختی نیز می‌باشد. اساساً تأویل - به معنای کشف و دریافت باطن امور - وقتی میسر است که برای هر پدیده، علاوه بر ظاهر، باطن نیز در نظر گرفت. (بیدهندی، الف، ۱۳۸۲: ۴۲)

۳. مطابق این مطلب، کارکرد برجسته تأویل این است که نمادهای قرآن را پذیرای آرمودن مفاهیم بدیع می‌داند. این بیان ویژگی دین کامل و معجزه جاودان قرآن است که همواره برای مخاطبانش پیام جدید دارد. (بیدهندی، ۱۳۸۲ ب: ۵)

موازنه میان دنیا و آخرت، ظاهر و باطن و یا محسوس و معقول را مطرح می‌کند. این موازنه موجب می‌شود که انسان در احوالات خود معتدل شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۲۸۳/۳) و از آنجایی که وی انسان را تنها موجودی می‌داند که دارای ماهیت معین و مشخص نبوده و همواره به سوی فعلیت‌های کثیر منکشف است، تصریح دارد آن کس که به برترین موازنه و هماهنگی با عوالم هستی دست یابد، همو امام و حجت عصر یا انسان کامل است که مظهر تمام صفات جمال و کمال باری تعالی بوده و تمام عوالم و مراحل وجودی را طی نموده و با حقایق عینی و خارجی متحد گشته است. (همان: ۲۹۸) از این‌رو به نظر می‌رسد که حذف ثنویت میان ذهن و عین یا به عبارتی انسان و عالم از اهم لوازم این اتحاد باشد.

نسبت انسان و حقیقت

تلقی مرسوم از حقیقت، تطابق میان ذهن و خارج است؛ به طوری که معنای ذهنی دالّ بر امر عینی و خارجی باشد. این معنای از حقیقت از زمان ارسطو آغاز شده و در فلسفه اسلامی نیز جریان یافته و مورد پذیرش بسیاری از فیلسوفان نیز قرار گرفته است. حقیقت بدین معنا وصف حکم یا قضیه خوانده می‌شود^۴.

به اعتقاد ملاصدرا حقایق امور صرفاً منحصر در نمودهای ظاهری نیست؛ انسان با تصفیه باطن می‌تواند به حقایق امور که در عوالم خیال و عقل هستند، نائل آید. (همان: ۳۰۰/۳) نزد او پذیرش

۴. علاوه بر تلقی مرسوم از حقیقت، دیدگاه‌های دیگری از جمله نظریه سازگاری و پروگماتیسمی نیز مطرح است که در تمام این موارد حقیقت، وصف قضیه تلقی شده است نه وصف خود اشیاء.

ظاهر به باطن و از باطن به باطنی دیگر و اتحاد وجودی با هر یک از مراتب، موجب تحقق عینی آن مرتبه از عالم در درون انسان و در نهایت موجب انکشاف آن مرتبه می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۳۰۹)

از این‌روست که وی برداشت‌های مختلف انسان‌ها از حقیقت را منشأ گوناگونی دیدگاه‌های بشر دانسته که با اعتقاد راسخ به حقیقت هم‌عنان است^۱. به اعتقاد ملاصدرا تفاوت دیدگاه‌های افراد در باب معرفت، ریشه در چگونگی مشاهده تجلیات حق دارد و رد و انکار آنها ناشی از غلبه احکام برخی مواظن بر برخی دیگر است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۲/۳۸۶) در واقع انسان در سیر خود به هر مرتبه، قادر می‌شود مراتب پایین را تأویل کند و بنابراین تمام تأویل‌ها در یک سطح نیستند و همین امر موجب برداشت‌های گوناگون از حقیقت واحد می‌شود، اما تحقق حسن تأویل در انکشاف عالم چیزی نیست که از طریق علوم اکتسابی حاصل آید، بلکه باید از طریق پاکسازی و تزکیه نفس به مرتبه‌ای از وجود برسد که با حقیقت عالم مأنوس شود و حقایق امور را با علم لدنی مشاهده کند. (همان: ۱/۴۶۰)

ملاصدرا معتقد است که حقایق متعالی برای افهام بشر غیر قابل درک است و به همین دلیل خداوند در قرآن کریم حقایق امور را از راه رمز بیان کرده است و البته این رمز و باطن هرگز با ظاهر خود منافات ندارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۹۵)

وجود دیگری غیر از مدرکات حواس ظاهر، هرگز به معنای تعارض این دو ادراک و علم نیست؛ چراکه گاهی کشف صور عالم خیال از طریق حواس پنج‌گانه میسر می‌شود. چنان‌که برای نفس قوای سمعی، بصری، شمی، ذوقی و لمسی وجود دارد و کشف این صور گاه از طریق شنیدن- مانند الهام و وحی- و گاه از طریق مشاهده- مانند دیدن صور ارواح- و... حاصل می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف: ۱۴۹)

به اعتقاد ملاصدرا حقیقت پیوند محکمی با وجود دارد. وی حقیقت منطقی به معنای صدق- که در قوالب الفاظ و مفاهیم جای دارد- را تنها به عنوان قشر حقیقت اصیل تلقی می‌کند و نه تمام آن. وی معتقد است دنیایی که ما در سطح حس آن را تجربه می‌کنیم، حقیقتی قائم به ذات نبوده، بلکه به منزله رمز و مثال است. حقیقت اصیل برای کسانی آشکار می‌شود که بدانند چگونه خصایص و صورت‌های بی نهایت را به درستی به عنوان مظهر و تجلی «حقیقه الحقایق» تأویل نمایند. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۰: ۱/۳۲۴) در منظومه فکری ملاصدرا نفس همراه با قوای خود در تکاپو است و می‌تواند بر اساس حرکت جوهری به درجه‌ای از محسوس و سپس به درجه‌ای از خیال و بعد از آن به مرتبه عقلی نائل آید و موضوع علم یا ادراک را در هر مرتبه‌ای از وجودش، درک نماید؛ چراکه نفس در تحولات ذاتی، همواره تجدد می‌پذیرد. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۸/۲۳۷) ملاصدرا همچنین بر اساس قاعده اتحاد عاقل و معقول، اتحاد انسان با مراتب هستی را مطرح می‌کند و بدین ترتیب صیوروت انسان به عالم عقلی مشابه عالم عینی را غایت فلسفه را می‌داند. به اعتقاد او سیر انسان از

۱- بر همین اساس است که می‌توان گفت حکمت متعالیه ترکیبی

است از سنت‌های فکری گوناگون اعم از فلسفه، کلام، عرفان و ...

تأویل به مثابه روش

تأویل یکی از مهم‌ترین فرایندهای تفکر انسان و حکمت متعالیه نمونه بارز آن است؛ در هستی-شناسی تأویلی میان کتاب نفس (انسان)، کتاب تکوین (عالم) و کتاب تدوین (قرآن) تناظر و هماهنگی تام وجود دارد و درجات وجودی هر یک با دیگری مطابقت دارد و احکام هر یک بر دیگری نیز جاری است؛ به طوری که علم و انکشاف به درجات هستی بر علم و انکشاف درجه وجودی خود انسان مبتنی است. در هستی‌شناسی تأویلی حقیقت به معنای صدق و مطابقت درجه ضعیف و ناقصی از حقیقت است و حقیقت به منزله انکشاف مراتب هستی تلقی و بر این اساس ارتباط حقیقت با عالم و آدم موجه می‌گردد.

به تبع این مطلب و با عنایت به مسائل مهم حکمت متعالیه از جمله وحدت و تشکیک وجود، اشتداد وجودی و استکمال جوهری، تصویر ویژه-ای از علم و معرفت ارائه می‌شود که به علم جنبه اونتولوژیک می‌بخشد. ملاصدرا بنا بر اصل اصالت وجود و تقدم آن بر ماهیت، همه خواص و آثار را از وجود می‌داند که حقیقتی باطنی است. چون وجود، حقیقت واحد مشکک و دارای مراتب است، منشأ صفاتی مانند حیات، علم، اراده، قدرت و فعل، حقیقت وجود است. وجود از نظر شدت و ضعف دارای درجات گوناگون است، پس از لحاظ این آثار نیز حائز مراتب گوناگون خواهد شد.

علم، آگاهی و شناسایی محصول یگانگی و اتحاد انسان و مراتب هستی است؛ زیرا با شعور و ادراک انسانی که غالباً بر مبنای تجربیات دنیوی و روزمره قرار گرفته، ادراک و به تبع آن پذیرش مراتب و عوالم وجودی برتر، کاری دشوار و بلکه

محال است. بنابراین، باید یک شعور و آگاهی متفاوتی در انسان بیدار شود تا در پرتو آن از ظواهر اشیاء به بواطن آنها عبور کند و از این طریق شاهد عوالم برتر شود. بدین ترتیب ملاصدرا تأویل را به عنوان روشی برای کشف لایه‌های پنهان هستی به کار گرفته است. این روش به طور خلاصه مبتنی بر موارد زیر است:

(الف) هر چیزی علاوه بر ظاهر، باطنی دارد.

(ب) هستی مراتب مختلف دارد. هر مرتبه نسبت به مرتبه پایین، باطن و نسبت به مرتبه بالا ظاهر است.

(ج) انسان دارای ظاهر و باطن است؛ ظاهر او دنیا و باطنش آخرت است.

(د) انسان تنها موجودی است که ماهیت مشخصی ندارد و همه به سوی حقیقت در تکاپو است و بر اساس حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول می‌تواند از ظاهر عبور کند و به باطن نائل آید.

(ه) قرآن با حقیقت انسان و عالم متحد است و ظاهر و باطن دارد؛ ظاهرش از سنخ الفاظ و باطنش حقیقت عینی خارجی است.

(و) علاوه بر قرآن، انسان و عالم نیز قابل تأویل هستند.

(ز) با پرورش قوای حسی، تخیلی، عقلی و تهذیب و تصفیه باطن حس تأویل ایجاد می‌شود.

در اندیشه ملاصدرا قرآن صرفاً یک پدیده زبانی نیست، بلکه در عمیق‌ترین معنی، با وجود مساوق است. بر همین اساس می‌توان گفت که تأویل‌های ملاصدرا از سنخ وجود است که ناظر بر مراتب وجود است. وی با این روش سنت‌های مختلف فلسفی، کلامی، عرفانی و تفسیری را در

آن از گام‌های اولیه و مهم تلقی می‌شود. با تأمل در روند شکل‌گیری حقیقت در نظریه علم اشتدادی، موارد زیر به عنوان اهداف غایی این نظریه محسوب می‌شود که هر یک مشتمل بر اهداف میانی است.

۱-۱. استکمال مراتب مدرکات ↔ استکمال نفس

انسان

ملاصدرا حقیقت منطقی به معنای صدق که در قوالب الفاظ و مفاهیم جای دارد را تنها قشر حقیقت اصیل تلقی می‌کند و اساساً هدف از خلقت انسان را درک حضوری معقولات و اتصال به مراتب اعلی هستی می‌داند که در مراحل والای سیر تکاملی نفس رخ می‌دهد. از نظر او، نفس انسانی با خاصیت توانایی ارتقای وجودی، حائز جایگاه ویژه‌ای است؛ به گونه‌ای که به میزان توسعه وجودی، به کشف و فهم لایه‌های عمیق‌تری از حقیقت نائل می‌شود. انسان با ماهیتی غیر ثابت همواره در مسیر کشف حقایق پویا است و این قابلیت را دارد تا به نهایی‌ترین درجه سعادت و کمال برسد. ملاصدرا مراتب مدرکات نفس را بر اساس مراتب هستی شرح می‌دهد. او هستی را دارای سه مرتبه طبیعت، مثال و عقول می‌داند که در طول هم قرار گرفته‌اند. نفس می‌تواند صور موجود در هر یک از این مراتب را درک کند و به همان میزان به کشف حقیقت نائل آید. بنابراین نفس به لحاظ مدرکات خود هم دارای سه مرتبه حس، خیال و عقل است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۱۰۹/۹) از این رو، تکامل وجودی مرتبی از اهداف غایی تربیت به شمار می‌رود که خود منوط بر پرورش همه‌جانبه قوای حس، خیال و تعقل است.

هم آمیخت و فهم حقیقت را تنها در ساحت محدود فلسفه و الهیات منحصر نساخت و با اصیل دانستن باطن امور، بستر پوشش و خلق را فراهم آورد. وی با نفی قشری‌گری که بر قبول منطق تک گفتاری مبتنی است، دریافت‌های مختلف از حقیقت را رسمیت بخشید.

هنجارهای آموزشی علم اشتدادی

نظرگاه ملاصدرا با اعتبار تأویل در سیستم یادگیری، یورشی بر نظام رسمی و خشک مشائیان است که معرفت را در بحث و استدلال صرف محدود کرده‌اند؛ البته این نوع از علم‌شناسی نافی اندیشه‌های مشائی نیست، بلکه با توسعه ساحت علم و روش‌های یادگیری، بحث و استدلال را تنها بخشی از طرق متعدد فهم می‌داند و در روند تحقق فهم نسبتاً برتر، بر ارتقای ساحت وجودی انسان و توانایی وی در انکشاف لایه‌های حقیقت تأکید بسیار دارد. بنابراین، ترویج و رسمیت این نوع علم‌شناسی در میان متربیان نیازمند رویکردی بدیع به سیستم آموزشی است که جامع اهداف، امکانات و روش‌های آموزشی باشد. در این راستا استنتاج دلالت‌های آموزشی و تربیتی علم اشتدادی به شکل نظام‌مند ضروری است.

۱. اهداف تربیتی

با توجه به اینکه اهداف تربیتی به معنای وضع مطلوبی است که به طور آگاهانه، سودمند تلقی می‌شود و تحقق آن مستلزم فعالیت‌های مناسب تربیت است (بهشتی و دیگران، ۱۳۷۹: ۵)، استنتاج و برجسته کردن اهداف تربیتی مرتب بر علم اشتدادی و نحوه هدایت متربیان به سوی اهداف

حاصل می‌گردد و بر اساس توانایی‌های مختلف افراد در برقراری اتحاد وجودی با هر مرتبه از هستی و حقیقت، این فهم‌ها رسمیت می‌یابد. لازم به ذکر است که وقوع فهم‌های متعدد از حقیقت واحد به نسبی‌گرایی مذموم منجر نمی‌شود؛ زیرا ملاصدرا در باب اکتشاف حقیقت منبع شناخت والاتری به نام شهود عرفانی با منشأیت قلب را مطرح می‌کند که وراى اکتشاف عقلی است و زنجیره نسبت مطلق را می‌گسلد و به نحو مستقیم از منبعی که بر تمام حقایق جهان فیزیکی و ماورای آن محیط است، کسب معرفت می‌نماید. این منبع شناخت در تفکر تحلیلی-پوزیتیویستی، باطل و در تفکر زمینه‌گرایی مسکوت یا مغفول مانده است. برای تحقق این هدف در نظام آموزشی و القای این مطلب به متریان که فهم‌های متعدد از حقیقت، امکان‌پذیر و بلکه حاصل است، تکیه بر نفی تعصبات علمی، التفات به تمایزات افراد به لحاظ توانایی و اتخاذ روش‌های مناسب توسط مربی ضروری می‌باشد.

جدول ۱. تناظر مراتب مدرکات و نفس؛ اهداف علم

اشتهادی

مراتب استكمال نفس	↔	مراتب استكمال مدرکات
انسان طبیعی	↔	ادراک حسی
انسان مثالی	↔	ادراک خیالی
انسان عقلانی (در بعد نظر و عمل)	↔	ادراک عقلی (نظری و عملی)

رسمیت فهم‌های متعدد

در بادی این سیر به علت ضعف ادراک و تعلق به بدن، اهتمام به ظواهر محسوسات و علم حصولی ضروری است و از آنجا که در هر نظام آموزشی و تربیتی، تمامی اجزای آن اعم از اصول، اهداف، روش و ... به نحوی ناظر به جایگاه انسان است (باقری، ۱۳۸۶: ۱۵)، انتظار می‌رود که با اتخاذ روش‌های مناسب، پس از پرورش قوای حسی توانایی گذر از پدیده‌های محسوس مادی و به اصطلاح قدرت تأویل امور به دست آید. بدین منظور باید متناسب با خواص نفس که در مراحل متعدد رشد حامل صفات مختلف است، برنامه‌ها و راهکارهای ویژه در اولویت برنامه‌های آموزشی قرار گیرد تا سرانجام هدف غایی استكمال و رشد نفس محقق شود. شایان ذکر است که گذر از ظواهر اشیاء و درک و مشاهده حقایق آنها در وهله اول مستلزم مهارت مربی در استفاده از تکنولوژی و امکانات آموزشی و روش‌های مناسب تدریس مانند روش‌های استقرایی، پیش‌سازمان‌دهنده، کاوشگری و ... برای پرورش تفکر و تعقل مستقل مرتبی (تورانی، ۱۳۷۱: ۱۹) و فاصله گرفتن او از ظواهر اشیاء است.

۲-۱. رسمیت فهم‌های متعدد

در واقع رسمیت یافتن فهم‌های مختلف از حقیقت واحد، نتیجه منطقی هدف فوق است؛ زیرا در نظریه علم اشتدادی از طریق قاعده اتحاد عاقل و معقول، اتحاد وجودی انسان با مراتب هستی و به تبع آن درک و انکشاف هر مرتبه، مطرح می‌شود و از این طریق فهم‌های متعدد از حقیقت بر اساس مراتب متعدد هستی و چگونگی مشاهده تجلیات

۲. روش‌های تربیتی

تحقق اهداف مذکور نیازمند به‌کارگیری روش‌های متعدد برای ایجاد دگرگونی و تحول آگاهانه در تربیتی است. بدین منظور ابتدا روش پیشنهادی برای تحقق هدف اول- که خود شامل چندین جزء است- و سپس روش پیشنهادی متناسب با هدف دوم مطرح می‌شود. بدیهی است که در این راستا مهارت مربی در نحوه بهره‌گیری از روش‌ها و تشخیص تناسب هر یک از آنها با استعداد تربیتی و هدف مورد نظر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شایان ذکر است در ایراد این مطالب «درجه بالای علم و تربیت مربی» و «علاقه تربیتی به کشف حقیقت» مفروض گرفته شده است.

۲-۱. روش پیشنهادی برای تحقق هدف اول

چنان‌که گفته شد نظرگاه ملاصدرا با اعتبار روش تأویل، ساحت معرفت را فراتر از نظام صرفاً رسمی و فاقد خلاقیت می‌بیند و همواره در روند تحقق فهم، بر ارتقای ساحت نورانیت انسان و توانایی وی در انکشاف لایه‌های حقیقت تأکید می‌کند. رسمیت این نوع علم‌شناسی در میان متعلمان، نیازمند اتخاذ روش‌هایی است که به نظر می‌رسد در تحقق اهداف آموزشی آن کارآمد باشد:

الف) پرورش حواس: از نظر ملاصدرا فعالیت ادراکی نفس از حس شروع می‌شود؛ بدین صورت که تمام معقولات و معلومات یا به طور مستقیم از راه حواس به دست می‌آیند و یا با اجتماع ادراکات حسی ذهن، مستعد حصول معلومات می‌شود. (صدرالمآلهین به نقل از ابراهیمیان، ۱۳۷۲: ۱۸۰) بنابراین، به میزان تقویت و پرورش حواس ظاهر، معلومات اولیه ذهن نیز افزایش می‌یابد و از این

طریق نفس در افعال بعدی به لحاظ کمیت و کیفیت و ابتکارات ذهنی بهتر عمل خواهد کرد^۱. شناخت تربیتی از جهان مادی و به تبع آن کشف اسرار و رموز آن مستلزم مهارت‌های ویژه مربی است؛ مربی باید در راستای تحقق استکمال نفس تربیتی با فراهم نمودن فرصت‌هایی برای تماس حواس تربیتی با پدیده‌های جهان، معطوف کردن توجه بر وقایع و امور محسوس، تدریس بر اساس عینیات خارجی، توصیف پدیده‌های محسوس به طرق مختلف اعم از شعر، داستان، تجزیه، آزمایش و انجام فعالیت‌های آموزشی در بستر طبیعت، زمینه پرورش و تقویت قوای حسی تربیتی را فراهم سازد.

کارکرد این روش در نظریه علم اشتدادی، اهمیت و سازگاری کشف حقایق با ظواهر محسوسات است؛ زیرا بخشی از کشف حقیقت از طریق حواس پنج‌گانه صورت می‌پذیرد. ظواهر محسوسات از آن جهت مورد اهتمام است که سیر انسان از آن‌جا آغاز می‌گردد و با گذر از آن و رسیدن به بطن، قادر به تحقق عینی آن مرتبه در درون و انکشاف آن می‌شود. لازم به ذکر است که بنا به نظر ملاصدرا، نفس در آغاز فطرت و بدو تولد، تمام حواس پنج‌گانه خود را به کار می‌گیرد و این یک فعل ارادی است که از نفس صادر می‌شود و هرگز به مسبوق به تصور، اندیشه و تصدیق نیست؛ چراکه صفحه نفس نوزاد در این حال از

۱. اندیشمندان مسلمان از همان آغاز با التفات به معارف اسلامی و تأسی از حکمای مشرق زمین، برای مجموعه عالم با همه اجزا و عناصر، وجودی واحد، نشأت گرفته از ذات حق تعالی قائل شدند. ابن‌سینا اهتمام ویژه‌ای بر طبیعت و مطالعه آن دارد و عالم محسوس را دارای نفس و منعکس‌کننده ذات و صفات حق تعالی می‌داند. (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۱۵۱)

عنصر مهم آموزشی و تدریجی است و می‌تواند به مدد درس‌هایی که بیشتر جنبه ذوقی دارند و عواطف متربی را برمی‌انگیزند، تخیل او را پرورش دهد. به طور مثال درسی مانند ادبیات تخیلی اعم از داستان و شعر، متربی را وامی‌دارد تا با زیر پا نهادن اندیشه‌های قراردادی، افق‌ها و عواطف درونی را کشف کند. این روش متربی را به داوری‌های روشن‌بینانه مجهز می‌کند و موجب توسع اندیشه متربی نسبت به جایگاه وجودی خودش می‌شود.

ب-۲) هنر: بهره‌گیری از روش‌های هنری و زیباشناسانه می‌تواند مفاهیم و معانی که اکثریت مردم از درک آن عاجزند را به راحتی القا کند. در این روش مربی می‌تواند با به‌کارگیری صحیح از هنر، سطح تجربه و درک زیبایی‌شناختی متربی را ارتقا بخشد. البته قرار دادن متربی در معرض آثار هنری، به تنهایی نمی‌تواند تجربه زیبایی‌شناختی را ایجاد کند. از این‌رو، واجب است مربی از طریق مطالعات و آموزش‌های از پیش تعیین‌شده، متربی را برای این تجربیات مهیا نماید. (الیاس، ۱۳۸۲: ۱۳۶) با به‌کارگیری این روش‌ها فرد متربی علاقه‌مند خواهد شد تا مسائل مختلف را با راه‌های متعدد حل کند و روش‌های مختلف را بیازماید و به تدریج برای پذیرش امکان طرق مختلف فهم و به تبع آن رسمیت فهم‌های متعدد آماده شود.

ب-۳) عشق‌ورزی: عشق به عنوان نیروی محرک انسان به سوی حقایق است. چنان‌که سهروردی در این‌باره می‌گوید: عشق طالب را به مطلوب می‌رساند. (سهروردی، ۱۳۸۰: ۲۴۴/۳) عشق با پرده‌برداری از موانع و حجاب‌های مسیر معرفت موجب پیوند تعلیم و تربیت با تجربیات و

هرگونه صورت زائد، تهی است و در آن هنگام تنها ذات خود را آن‌هم به نحو اجمالی درک می‌کند. پس شعور نفس به این عمل ابتدایی نفس نوزاد به فعل خویش است که عین علم او به فعلش و مثالی روشن برای علم حضوری است، (صدرالمتالهین، ۱۳۶۰: ۹۰) اما این نکته حائز اهمیت است که علم مورد نظر نوشتار حاضر «علم حصولی» است که متربیان مطابق مختصات آن، آموزش می‌بینند. از این‌رو است که ملاصدرا نفس را جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا می‌داند که در مرتبه هیولانی صرف قوه است و با تربیت صحیح می‌تواند به فعلیت محض برسد و مشاهده صور بی واسطه از جانب عقل فعال نائل آید.

ب) پرورش تخیل: تخیل در تمییز امور، به نظم درآوردن آنها، تمایز و ترکیب آنها و در نتیجه حصول ادراک مؤثر است. (سیاحیان، ۱۳۸۷: ۶۰) متربی به کمک تخیل علاوه بر ابداع در عالم خود، به عینیت بخشیدن مخلوقات ذهنی نیز قادر می‌شود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۱: ۸۹) و با فاصله گرفتن تدریجی از ظواهر پدیده‌ها، مقدمات تعقل و تفکر در او ایجاد می‌شود. کوشش مربی در این مرحله باید در راستای توسل به مواردی باشد که در رشد تخیل متربی مؤثر است. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ب-۱) خلاقیت: قوه تخیل با ارتباط وثیقی که با خلاقیت دارد، متربی را به دریافت‌های نو از حقیقت سوق می‌دهد. در این مرحله تخیل متربی باید به گونه‌ای خلاق رشد یابد. تقویت تخیل در دوران کودکی اهمیت شایانی دارد و پرورش درست آن مستلزم روش‌هایی است که خلاقیت متربی را به منصفه ظهور برساند. در این راستا، مربی

است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۱ / ۲۱۸) بنابراین، نظریه علم اشتدادی که مطابق ابعاد دیدگاه ملاصدرا در این باب ترسیم گشته است، معرفت حصولی را مقدمه‌ای برای دریافت و کشف مراتب بالای علم می‌داند. بنابراین، هدف آموزش و پرورش بدین اعتبار در تقدم و تأخر ویژه، التفات به عقل نظری را وسیله‌ای در راستای تحقق عقل عملی و نیل به حقیقت از طریق تأویل قرار می‌دهد. در این مرحله انتظار می‌رود که مربی با به‌کارگیری اصول متناسب، مربی را در عقل نظری و عملی به تکامل برساند.

ج-۱) پرورش تعقل در عقل نظری: عقل نظری دارای مراتب هیولانی، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد است. عقل هیولانی ناظر به بدو خلقت است و در این مرحله بالفعل از هر صورتی تهی و قوه محض است، اما این توانایی را دارد که به مرحله فعلیت عقلی برسد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۴۲) عقل بالملکه نیز بیانگر تعقل معقولات است که از مرحله هیولانی عبور کرده است. در این مرحله تمام افراد در ادراک و تعقل آنها مشترک هستند. (همان: ۲۴۶) آموزش مربی با ورود به مرحله عقل بالفعل آغاز می‌شود. فردی که در این مرحله به تکامل می‌رسد، قادر می‌شود بدون نیاز به ماده و تعقلات جسمانی، تفکر و تأمل کند و معلومات مکتسبه را به صورت بالفعل در ذات خود داشته باشد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۴۷) در این مرحله نفس واجد همه ادراکات مادون خود (اعم از ادراکات حسی و تخیلی) می‌شود، به گونه‌ای که ملکوت و باطن همه آنها در اختیار و تدبیرش قرار می‌گیرد. نفس در این مرحله این قابلیت را دارد که تمام مدرکات مادون، جزئی از ذاتش شوند و

واقعیات عینی زندگی مرتبی می‌شود. عشق برای آنها با معناترین موضوع است؛ چراکه به خود آنها تعلق دارد و به نوعی از اعماق وجودشان شعله می‌کشد. (شمشیری، ۱۳۸۵: ۱۴۳) در این روش بر ارتباط دوستانه مربی با مرتبی تأکید می‌شود؛ زیرا مرتبی با احساس امنیت و محبت در کنار مربی، آزادی خاطر می‌یابد. اساساً مربی خوش‌رو و با محبت در جذب و ایجاد علاقه مرتبی به مباحث درسی تأثیر بسزایی دارد و مرتبیان در یادگیری مطالب مربی مورد علاقه‌شان موفق‌تر هستند. همچنین مربی می‌تواند با بهره‌گیری از داستان‌ها و افسانه‌های غنی ایرانی و اصیل که بن‌مایه‌ای عشقی دارند، توجه مرتبی را به تدریج از ظواهر امور مادی دور کند و بستر آشنایی با اهداف غیر مادی را مهیا کند.

با تقویت قوه تخیل، مرتبی می‌تواند ادراکات حسی مادون را به نحو دیگر بازسازی و زوایای دیگری از آن را مشاهده کند و به تدریج برای تحقق روش «تأویل» و کسب مهارت در آن مهیا شود.

ج) پرورش تعقل: مرتبی پس از پرورش شایسته مراحل قبل، می‌تواند به کمال عقلی برسد. عقل دارای دو قوه و مدرکات این قوا، مراتب عقل را به وجود می‌آورند. از دیدگاه صدرا، عقل قوه درک حقیقت است که به اعتبار ادراکاتش به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۰۱) وی در تبیین جایگاه عقل در وجود آدمی، نفس را به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که عقل نظری و عقل عملی هر دو به منزله دو بال آن و قوای نفس، مانند پرهای آن و بدن به مثابه تخمی است که پرنده نفس از آن سر بر آورده

بتواند در آنها تصرف کند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱):
 ۱۳۲ / ۸ و اما مرتبه بعدی عقل، عقل مستفاد است و در صورتی حاصل می‌شود که مرتبی در مراحل پیشین به کمال رسیده باشد. در این مرتبه عقل می‌تواند معقولات را به تفصیل نزد خود احضار کند، بدون آنکه نیازی به کسب و انتزاع و تجرید باشد و همه استعدادهای قوه عاقله در اینجا به فعلیت می‌رسد و هیچ حالت منتظره‌ای متصور نیست و این به سبب اتصال به عقل فعال است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰: ۲۰۶)؛ البته لازم به ذکر است که در مسیر تکامل نفس انسان، عقل نظری و عقل عملی دوشادوش هم هستند که با فرض تکامل در هر دو، مرتبی ارتباط وجودی مستقیمی با عقل فعال پیدا می‌کند و جمیع معلومات را واجد می‌شود. لکن به نظر می‌رسد تا زمانی که تأکید نظام آموزش و پرورش استفاده از روش‌هایی مانند حافظه‌گرایی مطلق و سخنرانی‌های یک‌طرفه برای آموزش‌های نظری است، رشدی در قوه تفکر و اندیشه مرتبی حاصل نشود. (بابازاده؛ نوروزی، ۱۳۹۲: ۴۵) از این‌رو، مربی باید با به‌کارگیری مهارت‌های خاص، ذهن مرتبی را از انفعال دور نگه دارد و همواره وی را درگیر پرسشگری و جست‌وجو کند. بدین منظور موارد رعایت موارد زیر به شدت توصیه می‌شود:

ج-۱-۱) روش دیالکتیک: هدف از روش دیالکتیکی دستیابی به شناخت حقیقی است. در این روش با انهاج عقلی و به کمک عشق، نفس انسانی به سوی درک حقایق هستی رهنمون می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۱ / ۱) از آنجا که نقش خطیر مربی در تعلیم و تربیت، گزینش و سازماندهی فعالیت‌هایی است که به حصول فهم و

معرفت مرتبی منجر می‌شود، وظیفه مربی هدایت تجربیاتی است که دستاورد آن حصول حداکثری معرفت و علم برای مرتبی باشد. مربی وظیفه دارد پس از بیان تجربه‌های گذشته خود و سایر تجربیات مشابه، برای بازشناسی و بازآفرینی تجربیات علم و دانش حصولی مرتبی نیز ارج قائل شود و همواره ذهن او را فعال و از انفعال دور نگه دارد. محیط کلاس نیز باید محرک قوه تفکر باشد و علاقه وی را برای فهم حقایق برانگیزد. بنابراین، از ضروریات است که مربی و مرتبی هر دو در گفت‌وگو و سازماندهی تجارب، انتخاب مفاد بحث و روش تدریس سهیم باشند.

ج-۱-۲) اجتناب از حافظه‌گرایی مطلق: حافظه‌گرایی به معنای اصرار بیش از حد بر حافظه در فرایند آموزش از راه تمرین و تکرار صرف است و توجهی به تفکر و تعمق مرتبی در مسائل ندارد. (ملکی، ۱۳۷۰: ۱۵) متأسفانه یکی از معایب نظام آموزشی فعلی تأکید بسیار بر حافظه‌گرایی است که البته در سند تحول، تلاش‌هایی در راستای تغییر آن و التفات به کشف و تقویت استعدادها، مهارت‌ها و توانایی مرتبان صورت پذیرفته است. (همان: ۱۷) مربیان باید توجه داشته باشند که برای تحقق یادگیری و اندیشه‌ورزی مرتبان، باید از همان ابتدا آنها را با شیوه‌های صحیح مطالعه آشنا سازند و از واداشتن آنها بر حفظ مطالب غیر مرتبط پرهیز کنند؛ چراکه درک و تتبع در موضوع و مباحث آموخته‌شده به ندرت فراموش می‌شود و میزان اندیشه‌ورزی را افزایش می‌دهد. (میرزاییگی، ۱۳۹۱: ۷)

ج-۱-۳) اندیشه‌ورزی: اندیشه‌ورزی یا تفکر خلاق از مهم‌ترین استعدادهای موجود در نهاد

حافظه‌گرایی مطلق و اندیشه‌ورزی در این مرحله اهمیت زیادی دارد.

ج-۲) پرورش تعقل در عقل عملی: صرف استکمال نفس در مرتبه عقل نظری برای نیل به سعادت کافی نیست و چنان‌که گفته شد عقل نظری و عقل عملی هر دو به مثابه بال‌های نفس انسان هستند. از این‌رو، به اعتقاد ملاصدرا بحث در حوزه عمل انسان باید در جرگه امور عقلانی بررسی شود و به عبارتی باید بُعد دیگری از عقلانیت در کار باشد تا بتواند انسان را با سیر در مراتب خود به کمال واقعی برساند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۷۴) عقل عملی، از نفس ناطقه است که موظف است با استخدام فکر، افعال نیک و بد را معرفی و از این طریق بدن را تدبیر کند. (همان: ۲۷۶) ملاصدرا مراتب تکامل عقل عملی را در چهار مرتبه می‌داند. مرتبه اول انجام احکام شرعی و فرامین الهی که نتیجه آن تهذیب ظاهر است. مرتبه دوم، تهذیب قلب است و در صورتی محقق می‌شود که احکام شرعی و فرامین الهی در باطن رسوخ کند. مرتبه سوم کسب صفات حمیده و آراستن نفس با آنها است. مرتبه چهارم نابودی حجاب خودبینی و توجه دائمی به پروردگار است. (همان: ۲۴۸) مربی می‌تواند با اتخاذ مهارت‌هایی متناسب، در تکامل چهار مرحله مذکور بدین‌گونه مؤثر باشد:

ج-۲-۱) مرحله اول: آموزش و پرورش مهم-ترین محور تقویت تزکیه و فضایل اخلاقی متریبان بر اساس تعالیم اسلامی است. شایسته است تعلیم و تربیت به جذاب‌ترین شکل ممکن از دوران کودکی آغاز شود تا عادات و رفتارهای پسندیده در وجود متربی نقش بندد؛ چراکه تغییر الگوهای

آدمی و شرط پیشبرد افکار و تحولات در تکامل انسان است. برای تحقق این مهم فراهم کردن بسترهای مناسب به‌ویژه در دوران کودکی الزامی است؛ زیرا اوان کودکی منشأ پیدایش سؤالات کنجکاوانه‌ای در مورد مسائل متعدد است. اصولاً این‌گونه کنجکاوی‌ها بر فعالیت تدریجی اندیشه آنها دلالت دارد. بنابراین، چنان‌که از همان بادی امر توجه به پاسخ‌گویی صحیح و استفاده از ابزارهای مناسب کودکان معطوف شود، زمینه مناسب برای تفکر خلاق متربی در مراحل بعدی فراهم می‌شود. ابتدای مرحله نوجوانی، زمان شکوفایی استدلال و تحقیق است و مربی باید در این مرحله با بهره‌گیری از حداکثر امکانات، مطالب را به شیوه‌ای مستدل و منطقی برای او بیان کند. البته فضای القای مطالب باید فضایی شاد و پویا باشد تا متربی را برای کسب علم خسته و دلزده نکند. همچنین از روش‌های تقویت تفکر در مدارج عالی تحصیل می‌توان به این موارد اشاره کرد: الگوی حل مسائل، تقویت یادگیری کشفی، پرورش تفکر انتقادی به طوری که متربی بتواند بدون غرض‌ورزی هر عقیده‌ای را به ورطه نقد بکشاند. (بختیار نصرآبادی؛ نوروزی، ۱۳۸۳: ۴۵)

با توجه به تأکید بر «روش تأویل» و انکشاف حقیقت، متربی با کمال در عقل بالفعل، می‌تواند مدرکات حسی و خیالی را تأویل نماید و این‌بار با تعمقی ویژه در آنها، به دریافت ابعاد دیگری از آنها دست یابد و تفسیری فراحسی و فراخیالی از هر یک ارائه دهد. بدین صورت ذهن متربی در پی علت حقیقی پدیده‌ها کشیده می‌شود و به تدریج توجهش به عالم بالا معطوف می‌شود. بدین جهت است که اهتمام به روش دیالکتیکی، پرهیز از

مانند سایر مراحل ضروری است که خود مربی دارای صفات حمیده باشد و ویژگی‌های مهم مانند علم، معرفت، خودشناسی، خودسازی، تطابق گفتار و رفتار، درستی کردار و ... را در خود به وجود آورده باشد و همواره با تشویق و تکرار الگوسازی یاریگر متریان باشد.

ج-۲-۴) مرحله چهارم: تحقق مراحل پیشین، مقدمه تحقق این مرحله است. مربی با کسب صفات پسندیده و اتحاد وجودی آنها با ذات، به سوی منشأ این صفات در حرکت خواهد بود. تلاش برای توسع ساحت وجودی به وسیله کسب صفات مطلوب بیشتر و طلب آنها از سرچشمه نیکی‌ها، نگاه مربی را نسبت به زندگی و لوازم آن تعالی می‌بخشد. مربی باید در این مرحله بر نادانی بشر- با وجود پیشرفت‌های چشمگیر- تکیه کند. القای این مطلب که قوانین طبیعی و فراطبیعی خداوند بیشتر از آن است که انسان توانایی کشف همه آن را داشته باشد و دعوت متریان به توجه دائمی به سوی حق در تحقق این مرحله اهمیت بسیار دارد.

با فرض تکامل مربی در دو قوه عقل نظری و عقل عملی، وی آماده دریافت مستقیم معقولات از عقل فعال می‌شود و بدین ترتیب به درجات والای علم نائل و نفس کامل می‌گردد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۱۳۱/۹، ۱۳۵۴، ۳۶۶)؛ چنان‌که به اعتقاد ملاصدرا مقصود نهایی از ایجاد عالم جسمانی و انواع کائنات، تنها خلقت انسان بوده و غایت خلقت انسان، رسیدن به مرتبه عقل مستفاد یعنی مشاهده معقولات و اتصال به ملاً اعلی و نیل به مقام شهود و حضور است و کامل-ترین علوم حاصل از عقل نظری از توجه نفس به

تربیتی پس از دوران کودکی مشکل است. (بیابانگرد، ۱۳۷۵: ۱۱) مربی باید با آموزش احکام دین، آشنایی با فرامین قرآن و سنت، مربی را در مسیر رشد و کمال هدایت کند. بیان زندگی انبیاء و اولیاء و ایمان، محبت و احترام به آنها، یادگیری عملی نماز و قرائت قرآن و ترجمه آنها در مرحله اول و پس از آن آشنایی با تفاسیر آن (آفازاده، ۱۳۸۳: ۶۱)، بیان واجبات و محرمات شرعی و راه-های تحقق هر یک در فضایی دوستانه و آرام و با شیوه‌هایی مانند الگوسازی، تکرار و تشویق کارآمد است.

ج-۲-۲) مرحله دوم: تأکید بر عقل سلیم فطری متریان در مسائلی چون حیات، هستی و مرگ می‌تواند آغازگر تحول در شخصیت متریان شود؛ زیرا به تکاپو افتادن برای یافتن پاسخ به این مسائل، آنها را با لایه‌های عمیق‌تر عالم آشنا می‌سازد و به اهداف، نیازها، باورها و ارزش‌های آنها سمت و سویی دیگری می‌دهد. همچنین مربی باید با دعوت مربی به «اندیشه‌ورزی» در مرحله قبل، از او بخواهد تا اگر ابهامی در باب احکام شرعی دارد، آنها را بیان کند و متناسب با فهم و ابهامات او با به‌کارگیری تجربیات دینی پاسخگوی وی باشد و از این طریق قلب مربی را نسبت به راهی که در پیش دارد، مطمئن سازد. بدیهی است که در این مرحله آشنایی مربی با مسائل و شبهات دینی و اخلاقی و راه‌حل‌های اقناع‌کننده آن ضروری است.

ج-۲-۳) مرحله سوم: با تحقق کامل مراحل پیشین، مربی علاقه‌مند به کسب حداکثری صفات حمیده می‌شود. در واقع با اطمینان قلبی به وجود حقیقت، زندگی را معنادار و کسب صفات پسندیده را از لوازم آن می‌پندارد. در این مرحله

و متوسط فاقد تکامل و جامعیت است و به هیچ-وجه با مراتب بالای علم منافات ندارد. برای جا افتادن این مطلب؛ یعنی رسمیت دادن به فهم‌های مختلف در میان متریبان پیشنهاد می‌شود مربی از روش‌های زیر مدد بجوید:

الف) روش‌های تلفیقی

وجود درجات متعدد توانایی و ادراک ایجاب می‌کند که نظام تعلیم و تربیت دارای جامعیت باشد؛ به نحوی که قوای حس، خیال، عقل و شهود را در خود جای دهد و ناظر به این فراوانی در حوزه شناختی، عاطفی و روانی حرکت کند. بدین منظور مربی باید با ساماندهی روش‌های تلفیقی فرایند آموزش را به صورتی اجرا کند که جنبه‌های متعدد نفس و بدن را به کار گیرد و محدود به یک جنبه خاص نباشد. آنگاه مرتبی را متوجه سازد که راه-های تحقق یک حقیقت، محدود به یک روش و یک فهم نیست. به طور مثال مربی می‌تواند به تعاریف مختلفی که از باری تعالی به عمل آمده اشاره کند و بگوید که تعریف عرفا، فلاسفه، شیمی‌دان‌ها، ادیبان و .. گرچه متعدد است و هر یک از دریچه خودش نگریسته، اما هیچ‌یک منافی هم نیست و همه در اثبات یک حقیقت واحد است. چنین آموزشی علاوه بر رعایت اصل جامعیت، برای متریبان لذت‌بخش نیز خواهد بود.

ب) پرورش روحیه همکاری و تعاون

همکاری و تعاون سازنده با دیگران، تأثیر چشمگیری در پیشرفت و موفقیت انسان دارد. (وایتزمن، ۱۳۷۳: ۵۹) انس با مشارکت و همکاری باید مورد توجه همگان به‌ویژه مربیان در فضای

عالم عقول به دست می‌آید. (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰: ۱۷۸) بدین ترتیب این همان اعلی درجه علم است که معرفت حصولی را مقدمه‌ای برای دریافت و کشف مراتب بالای آن می‌داند؛ چنان‌که نظریه علم اشتدادی نیز در پی رسمیت بخشیدن به آن در نظام آموزش و پرورش است و چنان‌که مشهود است نه تنها با هیچ‌یک از مراتب کسب علم و روش‌های آن منافاتی ندارد، بلکه با ترسیم دایره‌ای وسیع، تمام مراتب علم و روش‌های آن را در خود جای می‌دهد و با این جامعیت، خود به مثابه یک روش، بر تکامل هر یک از علوم و کشف حقیقت برتر تأکید بسیار دارد.

۲-۲. روش پیشنهادی برای تحقق هدف دوم

هدف دوم از اجرا کردن الگوی علم اشتدادی در نظام آموزشی، رسمیت بخشیدن به فهم‌های مختلف است که نتیجه منطقی تحقق هدف اول است؛ زیرا انسان‌ها به لحاظ توانایی در کسب علم و پیمودن روش‌های مذکور، متفاوت هستند و بر این اساس هر یک به قسمتی از علم نائل می‌آیند. ممکن است مرتبی در مسیر تکامل مراتب نفس و علم خود، در میانه راه بازایستد و بنا به هر دلیلی تمایلی نداشته باشد تا پایان مسیر با الگوهای مطروحه مربی همراه باشد. یا مرتبی دیگر، مسیر بیشتری را همراهی کند و یا دیگری تا سرانجام با مربی همراه باشد و با توصیه‌های او و مجاهدت-های نفسانی، در تکامل مراتب نفسانی و علمی خود موفق شود. علم هر یک از این متریبان در طول هم است نه در عرض هم. بنابراین علم و فهم مرتبی ضعیف، متوسط و قوی بنا به مرتبه وجودیشان، صحیح است، اما علم متریبان ضعیف

آموزشی باشد. مربی باید همواره متریبان را به شرکت در فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی و انجام کارهای گروهی دعوت کند و از این طریق ظرف پذیرش نظرات مختلف را در آنها گسترش دهد. به طور مثال مربی می‌تواند از متریبان بخواهد تا فهم‌های خود را از یک حقیقت واحد بنویسند و پس از آن به بحث و تبادل نظر بپردازند. با این کار هر یک از متریبان می‌فهمند که یک حقیقت واحد می‌تواند جنبه‌های متعددی داشته باشد که در حد همان جنبه صحیح باشد.

ج) پرورش سعه صدر

سعه صدر رفتاری اجتماعی مبتنی بر رسمیت شناختن عقاید دیگران است. (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۷۵: ۹) مربی باید به درجه‌ای از رشد اجتماعی برسد که در برابر عقاید و نظرات ادیان دیگر یا نژادهای مختلف بردبار باشد. بدین منظور مربی باید متریبان را با زندگی اجتماعی خارج از محیط خانواده و آموزشگاه آشنا سازد و بر اساس اصول صحیح رشد، برای تقویت ارتباطات اجتماعی و عاطفی آنها با دیگران تلاش کند.

در پایان شایان ذکر است که هیچ‌یک از روش‌های مذکور به تنهایی نفس را در نیل به اهداف اصلی خود همراهی نخواهد کرد. تربیت حس، خیال، عقل و تهذیب نفس همه با هم و در یک جهت قادر خواهد بود نفس را تا سر منزل کمال هدایت کند.

بحث و نتیجه‌گیری

مطابق این تفحص می‌توان در پرتو نحوه ارتباط انسان با هستی و حقیقت و اشتدادی خواندن

«وجود» و به تبع آن «علم» در حکمت متعالیه و مراتب فهم و دریافت حقیقت، نوعی از علم‌شناسی را مطرح کرد که ساحت وسیع‌تری نسبت به «تجربه» دارد و انسان به میزان تصفیه و تزکیه نفس و بالفعل کردن گنجینه‌ها و استعدادهای درونی به مراتب بالاتری از آن نائل می‌آید. ملاصدرا با اصل حرکت جوهری و اتحاد عالم و معلوم، اتحاد وجودی انسان با مراتب هستی و اتحاد با علم ویژه آن مرتبه را تبیین کرده و از این طریق انسان را با کتاب تکوین و تشریح در تناظر تام دانسته است. نتیجه این تناظر با التفات به اختلاف افراد در میزان توانایی ارتقای وجودی‌شان، رسمیت فهم‌های متعدد از حقیقت واحد است. از این‌رو، به نظر می‌رسد که نظریه علم اشتدادی تعلیم و تربیتی را مطلوب می‌انگارد که مربی در آن علاوه بر اشتیاق به کشف حقایق بیشتر، برای فهم‌های دیگران نیز ارزش قائل شود. بدین منظور مربی (با فرض اشتیاق مربی) باید با به‌کارگیری مهارت‌های ویژه تمام تلاش خود را در راستای پرورش مراتب مختلف نفس مربی انجام دهد. از روش‌های غالب و سنتی تعلیم و تربیت نظیر حافظه‌گرایی مطلق یا سخنرانی‌های یک‌طرفه پرهیز کند و در فضایی آرام و دوستانه در جهت رشد عقل نظری و عملی، علاوه بر ایجاد علاقه کسب حقیقت، او را تا سر حد دریافت معقولات بی‌واسطه از عالم برتر هدایت کند و با استفاده از روش‌های تلفیقی، دعوت به مشارکت و سعه صدر بر فهم‌های صحیح دیگران تأکید کند و آنها را به رسمیت بشناساند.

منابع

ابراهیمیان، حسن (۱۳۷۲). معرفت‌شناسی از

- دیدگاه فلاسفه اسلامی و غربی. قم: مرکز انتشارات اسلامی حوزه. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۳ق). الاشارات و التنبیها، به همراه شرح خواجه نصیرالدین طوسی. سه مجلد. تهران: دفتر نشرالکتاب. اسمیت، فیلیپ جی. (۱۳۷۱). فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه سعید بهشتی. مشهد: آستان قدس رضوی. الیاس، جان (۱۳۸۲). فلسفه تعلیم و تربیت. ترجمه عبدالرضا ضرابی. تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). آقازاده، احمد (۱۳۸۳). مسائل آموزش و پرورش ایران. تهران: انتشارات سمت. بابازاده، طاهره؛ نوروزی، رضا علی (۱۳۹۲). «تحلیلی بر اهداف و روش‌های تربیتی مبتنی بر کمال نفس از دیدگاه ملاصدرا». تربیت اسلامی. ش ۱۶. باقری، خسرو (۱۳۸۶). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه. بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ نوروزی، رضا علی (۱۳۸۳). آموزش، رویکردها و انگاره‌های جدید. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان. بهشتی، محمد و دیگران (۱۳۷۹). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. ج ۲. تهران: سمت. بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۵). «بررسی نظریات دانشمندان مختلف در مورد عادت به عنوان یک روش تربیتی». نشریه تربیت، ش ۱۰۷. بیدهندی، محمد (۱۳۸۲ الف)، «بررسی و تحلیل معناشناسی تأویل و اعتبار معرفتی آن در اندیشه ملاصدرا». نامه مفید، شماره ۴۱. _____ (۱۳۸۲ ب). «بررسی و تحلیل هستی‌شناسی تأویل ملاصدرا». دانشکده دوره ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوم، شماره ۳۴. _____ (۱۳۹۳). «درآمدی بر فلسفه علم وجودی ملاصدرا». راهبرد، سال بیست و سوم، شماره ۷۱. تورانی، حیدر (۱۳۷۱). «اهمیت تفکر و تعقل منطقی در تعلیم و تربیت». نشریه تربیت، ش ۷۵. حسینی خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۸۱). «اخلاقیت/ خلافت انسان در فلسفه و عرفان اسلامی». خردنامه صدرا، ش ۲۸. داوری، رضا (۱۳۸۰). «ملاصدرا و هم‌زبانی با فلسفه جدید». خردنامه صدر، شماره ۲۴. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). شرح قصه غربت غربی. تهران: نشر تندیس. سیاحیان، فهیمه (۱۳۸۷). «اهمیت تخیل در اخلاقیت هنری». آینه خیال، ش ۷. شمشیری، بابک (۱۳۸۵). تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان. تهران: طهوری. صدرالمثلین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المنهاج السلوکیه. تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی. چاپ دوم. مشهد: مرکز الجامعی للنشر. _____ (۱۳۶۱). العرشیه. تصحیح غلامحسین آهنی. تهران: مولی. _____ (۱۳۶۳ الف). المشاعر. به اهتمام هانری کربن. تهران: کتابخانه طهوری. _____ (۱۳۶۳ ب). مفاتیح الغیب. تحقیق محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و

- تحقیقات فرهنگی. _____ (۱۳۷۰). شرح اصول الکافی. تحقیق محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأریعه. (دوره ۹ جلدی). ج ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (بی تا). الحاشیه علی الهیات الشفاء. قم: بیدار.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: بوستان کتاب.
- فرمehنی فراهانی، محسن (۱۳۷۵). فرهنگ توصیفی علوم تربیتی. تهران: اسرار دانش.
- ملکی، حسن (۱۳۷۰). برنامه‌ریزی درسی: راهنمای عمل. تهران: انتشارات مدرسه.
- میرزاییگی، حسنعلی؛ آرخ، اکرم (۱۳۹۱). تقویت حافظه. تهران: آینه دانش.
- نوروزی، رضاعلی؛ هاشمی اردکانی، سیدحسن (۱۳۹۱). «تحلیلی بر شناخت و اصول تربیتی اشراقی از دیدگاه سهروردی». تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، شماره ۱۴.
- وایتزمن، الیس (۱۳۷۳). رشد اجتماعی برای جوانان و نوجوانان. ترجمه سیما نظیری. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- Maykut, P. and Morehouse, R. (1995). *Beginning Qualitative Research*. London: falmer Press. Preissle, J. (2001). *Qualitative Research methods*. (online).

COPYRIGHTS

© 2022 by the Authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی